



کریم مجتهدی

متضلع
در فلسفه غرب

فاطمه فنا*



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

دکتر کریم مجتهدی



استاد گرانمایه، دکتر کریم مجتهدی در شهریور ۱۳۰۹ شمسی در تبریز در خانواده‌ای روحانی تبار دیده به جهان گشود. جد بزرگ وی میرزا مجتهد تبریزی از چهره‌های به‌نام تاریخی در مسئله رژیم و تحریم تنباکو بوده است. دوران کودکی استاد با جریان تجدد و توجه به آرمان‌های تجددخواهانه در تبریز مقارن بود. او در همان اوان کودکی، بعد از ورود روس‌ها به تبریز، به همراه خانواده‌اش به تهران آمد و تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه تازه بنیاد فردوسی ادامه داد. سپس به دبیرستان فیروز بهرام رفت و بعد از آن در کالج البرز تحصیلاتش را ادامه داد. از همان کودکی در ایام تابستان به فراگیری زبان فرانسه نیز پرداخت که بعدها در دبیرستان آن را ادامه داد. آنگاه قبل از آنکه دیپلم بگیرد برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفت. در آغاز برای ادامه زبان‌آموزی و اخذ دیپلم به سوئیس رفت و یک سال در آنجا اقامت داشت. گرچه در نوجوانی به ادبیات علاقه‌مند بود، اما این علاقه کم‌کم به فلسفه متمایل شد و به همین دلیل تحصیلات عالی را در این رشته در فرانسه دنبال کرد و نزد استادان بزرگ و مشهوری که در واقع از فیلسوفان معاصر غرب به حساب می‌آمدند، فلسفه آموخت. از آن جمله است ژان وال که دکتر مجتهدی او را معلم واقعی خود در فلسفه غرب معرفی می‌کند. گفتنی است که ژان وال استاد راهنمای رساله فوق‌لیسانس وی نیز بوده است. ژان پیاژه، ژرژ گوروویچ، کندیاک، مرلوپوتی، هیپولیت از دیگر استادان او بوده‌اند. کندیاک استاد راهنما و هانری کرین استاد مشاور رساله دکتری وی بوده‌اند. دکتر مجتهدی پس از اخذ درجه دکتری از دانشگاه سوربن به ایران بازگشت و به عنوان عضو هیئت علمی گروه فلسفه در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشغول به کار شد.^۱

وی در طول سالیان متمادی و پربار تعلیم و تدریس فلسفه، همواره نمونه بارز استادی کوشا، جدی و وظیفه‌گرا بوده و خدمات علمی و فرهنگی ارزنده‌ای در راستای اعتلای فرهنگ و تفکر فلسفی ایران انجام داده است. این خدمات مشتمل است بر فعالیت مجدانه در عرصه تعلیم و تحقیق فلسفه در دانشگاه که نتیجه آن بهره‌های فراوانی است که شاگردانش از کلاس‌های درس او برده‌اند و تعداد فراوانی از پایان‌نامه‌های کارشناسی‌ارشد و دکتری است که با راهنمایی ایشان به انجام رسیده و خلق آثار قلمی محققانه در این زمینه که بی‌شک بر غنای گنجینه فرهنگ و تفکر فلسفی ایران افزوده‌اند.

اگر بخواهیم مهمترین شاخصه فکری دکتر مجتهدی را که در کار تدریس و آموزش فلسفه و نیز آثار قلمی وی متبلور بوده است در کلامی مختصر بیان کنیم باید به اساسی‌ترین دغدغه او در فلسفه اشاره کنیم که همواره معطوف به مسئله سنت و تجدد در این عرصه است. به نظر او درک عمیق در این باب نیازمند تفکیک تجدد و سنت واقعی از تجدد و سنت کاذب است. سنت کاذب، کهنه پرستی و تجدد کاذب تقلید کورکورانه از مظاهر تمدن جدید است و این بیراهه پیمودن است و نفی چنین تلقی واهی و غلط ضروری است. بنابر تأکید وی، میان تجدد واقعی و سنت واقعی تقابلی نیست، بلکه تعامل است. زیرا «تجدد وقتی واقعی است که بر اساس ریشه‌های اصلی باشد. در این صورت است که با حیات مستمری مواجه‌ایم که هم سنت است هم تجدد».^۲ به عبارت دیگر «تجدد وقتی اصیل است که ریشه در سنت اصیل دارد و سنت وقتی اصیل است که استمرار حیات خودش را ممکن سازد. سنت دلفین نیست، ریشه درخت تجدد است. ریشه، رشد نیست، اما شرط رشد است. برای تشخیص سنت واقعی و تجدد واقعی است که فلسفه لازم است».^۳

به نظر او، مسئلهٔ آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب به معنای دقیق کلمه، همان مسئلهٔ تجدد در ایران است. منظور از این آشنایی وقوف نسبت به خود و جهان غیر خود (غرب) است که متأسفانه این آشنایی هیچ‌گاه، بویژه در دو سدهٔ اخیر، اصیل و فائق نبوده، بلکه همواره جنبه فرعی و تبعی داشته است. زیرا ایرانیان تجدد را نه در برخورداری از اندیشهٔ فلسفی که در عوامل فنی و صنعتی تجدد و مظاهر آن جستجو کرده‌اند. شاید ساده‌ترین کاری که ایرانیان در مواجهه با قدرت‌های بالنده اروپایی که ثمره تجدد در غرب بوده می‌توانستند بکنند این بود که یا تجدد را نفی کنند یا سنت را. اما به نظر وی بالیدن به اجداد و نیاکان و میراث آنها بدون آگاهی، وسیلهٔ تحریف شخصیت و اضمحلال هویت و ذات ایرانیست. برای خودآگاهی باید از گذشته غافل نبود. از این رو رجوع به تاریخ برای بازشناسی هویت ضرورت دارد. بدون این خودآگاهی سردرگم خواهیم بود و قطع ارتباط با تفکر قدیم نتیجه‌ای جز ناممکن ساختن تأسیس تفکر دوران جدید در پی نخواهد داشت.^۴



فهرست آثار مکتوب الف. کتاب‌ها

۱. آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب (مجموعه مقالات)
۲. افکار کانت
۳. پدیدارشناسی روح بر حسب نظر هگل
۴. چند بحث کوتاه فلسفی
۵. دربارهٔ هگل و فلسفهٔ او
۶. دکارت و فلسفه او
۷. دونس اسکوتس و کانت به روایت هیدگر
۸. سیدجمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید
۹. فلسفهٔ تاریخ
۱۰. فلسفه تجدد
۱۱. فلسفه در قرون وسطی
۱۲. فلسفهٔ نقادی کانت
۱۳. فلسفه و غرب (مجموعه مقالات)
۱۴. مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی (با همکاری عبدالرزاق حسامی فر، حمید طالب‌زاده، محمد ایلخانی و سارا ایلخانی)
۱۵. منطق از نظر گاه هگل



ب. ترجمه‌ها

۱۶. ژان وال، علیت؛ در کتاب بحث در مابعدالطبیعه؛
۱۷. مقدمه بر المشاعر صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، نوشته هانری کربن؛

ج. مقالات

۱۸. آبلار و مسأله فلسفه؛
۱۹. اصفهان دوره صفوی، بحثی در وضع فن و صنعت و آموزش آن؛
۲۰. اولین منتقدان و مفسران نقادی کانت در کشور آلمان؛
۲۱. تاریخ فلسفه از نظر گاه هگل؛
۲۲. در باب لایب نیتس و فلسفه اوغ
۲۳. رابطه مابعدالطبیعه و روش در نظام فکری دکارت؛
۲۴. رابطه مقالات فاهمه و استدلال جدلی الطرفین در فلسفه نظری کانت؛
۲۵. شناخت روش علوم بر اساس فلسفه نظری کانت؛
۲۶. شهرت تاریخی ولتر در ایران؛
۲۷. علم جدید و مبانی نظری مابعدالطبیعه در فیزیک اسحق نیوتن؛
۲۸. فلسفه های ایرانی - اسلامی به روایت کنت دو گوپینو؛
۲۹. کریستیان ولف و فلسفه او؛
۳۰. مفهوم فلسفه در دایره المعارف بزرگ فرانسه؛
۳۱. مقدمه کتاب صیوروت در فلسفه ملاصدرا و هگل، منصور هاشمی؛
۳۲. یاد از هیدگر؛

ه. بعضی از آثار به فرانسه:

۳۳. *La chute d'Alam out (drame en trios acte)*؛
۳۴. *Ferdowsi et Sohradawardi*؛
۳۵. *Henri Corbin, mesafer de la Philosophie islamo-iranienn*؛
۳۶. *Quelques Reflexions Libres sur le doute*5.

در خاتمه از درگاه خداوند طول عمر پر برکت و توأم با سلامتی برای ایشان خواستارم.

پی‌نوشت‌ها

- * عضو هیئت علمی بنیاد دایره المعارف اسلامی، گروه فلسفه
۱. برگرفته از «درد فلسفه، درس فلسفه است، گفت‌وگو با دکتر کریم مجتهدی» در: درد فلسفه، درس فلسفه، جشن نامه استاد دکتر کریم مجتهدی، به کوشش محمد رئیس زاده و دیگران، تهران ۱۳۸۴، ص ۹-۳۳.
۲. همان، ص ۳۳.
۳. همانجا.
۴. برای تفصیل بیشتر در این زمینه علاوه بر آثار استاد نک به: یوسف نوظهور، «دکتر مجتهدی تجلی پیوند سنت و تجدد» در: همان، ص ۴۷-۶۱.
۵. برای اطلاع از مشخصات کتابشناسی آثار مکتوب دکتر مجتهدی، نک به: سید ابراهیم اشک شیرین، «کتابشناسی دکتر مجتهدی» در: همان، ص ۳۵-۴۱.

